

پارلین ویترا

بهبوش باشیم! آنگلوساکسون‌های دو سوی آتلانتیک در اروپا به حمایت از فاشیست‌ها برخاسته و در جهان سوم در پی تحمیل ویراست‌های «بومی - دینی» از قماش محمد مصدق هستند! این سیاست استعماری همچنانکه طی سدهٔ اخیر، به ویژه از آغاز جنگ دوم جهانی شاهد بودیم، بر سه پایهٔ مبهم «مردم»، «مجلس» و «رهبر» قدر قدرت «بومی - دینی» استوار بوده. از آنجا که اینروزها در حکومت جمکران تیغۀ چاقوی «مردم» کند شده، حاکمیت بریتانیا به تیز کردن چاقوی زنگ زدهٔ «مجلس» قیام کرده، و این است دلیل بلبل زبانی‌های اخیر پاسدار علی لاریجانی.



لاتبازی «اشغال وال ستریت» را برچید. و اینگونه بود که باراک اوباما مقام معظم رهبری را در کربلای وال ستریت تنها گذارد و برای شرکت در نشست آپک، «آسیا - پاسیفیک» به هونولولو رفت. تزار «صاحب زمان»، دیمتری مدودف نیز در محل حضور داشت و به گزارش فرانس پرس، مورخ ۱۳ نوامبر، باراک اوباما پس از گفتگو با «صاحب زمان» اعلام داشت، «روسیه و آمریکا برای واداشتن حکومت اسلامی به رعایت و اجرای مقررات بین‌المللی تلاش می‌کنند.» اینجا بود که واکنش منفی حاکمیت بریتانیا به مواضع باراک اوباما از زبان پاسدار علی لاریجانی شنیده شد و در سایت فرانسه‌زبان نووستی، مورخ ۱۳ نوامبر انتشار یافت. چنین گفت علی لاریجانی، کارگزار عراقی انگلستان در ایران که، «مجلس» در مورد

به نظر می‌رسد کارفرمایان هیزاکسلنسی «چیل کات»، در مورد بحران دست‌ساز هسته‌ای ایران رویای «بازتولید» لاتبازی‌های محمد مصدق پیرامون «لغو امتیاز نفت شمال» را در سر می‌پروراند. در این راستا قرار شده، به اصطلاح «مجلس» جمکران، جهت تأمین و گسترش منافع لندن، گزارش آژانس را به ابزار یکجانبه‌گرایی و قانون‌شکنی در عرصه بین‌المللی تبدیل کند. باشد که هم مشکل صلح برای اسرائیل حل شود، و هم مشکل انگلستان و متحدان‌اش. مطالبات استعماری حاکمیت بریتانیا امروز از زبان پاسدار علی لاریجانی در رسانه‌ها انتشار یافت.

در یازدهمین روز ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ میلادی، حاکمیت آمریکا پس از دستیابی به نتیجه مطلوب، بساط

ادامه همکاری ما با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصمیم خواهد گرفت:

«همکاری و عدم همکاری ما با آژانس هیچ تفاوتی ندارد؛ گزارش آژانس نشان داد که از آمریکا و اسرائیل دستور می‌گیرد[...].»

اینهم بهانه «مناسب» جهت فراهم آوردن زمینه مطلوب گسترش تحریم‌ها و در نتیجه چپاول هر چه بیشتر ملت ایران. به یاد داشته باشیم که روز دوم دسامبر سال ۱۹۴۱ میلادی، محمد مصدق، طرح «لغو» امتیاز نفت شمال را به «مجلس» ارائه داد تا نفت ایران در انحصار آنگلوساکسون‌ها باقی بماند. سپس همین مصدق با توسل به همان مجلس کشکی، نفت کذا را «ملی» کرد، و بعد از آن با انحلال مجلسی که به «ملی» کردن نفت رأی داده بود، اعلام داشت «هر جا مردم باشند، مجلس همانجاست». اینگونه بود که مصدق زمینه کودتای ۲۸ مرداد را فراهم آورد تا تبدیل شود به «قهرمان ملی!» پیشتر در مورد شاهکارهای محمد مصدق توضیح مفصل داده‌ایم، پس نیازی به تکرار مکررات نیست، هر چند استعمار انگلستان دست از «تکرار» نمی‌شوید.

حضور جنتمن‌های نزول‌خور لندن بگوئیم، حاکمیت بریتانیا نمی‌تواند با توسل به یک عراقی خودفروخته و رسوا و با تکیه بر مجلسی متشکل از مفتگویان و مفتخواران رسواتر جمکران، صحنه‌سازی مهوع «دکتر» مصدق را دوباره در ایران بازتولید کند. امروز نه اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، نه ملت ایران مشروعیتی برای حکومت اسلامی قائل است، و از همه مهم‌تر هیتلری هم در پی «آرمیستیس» ظهور نخواهد کرد.

از شما چه پنهان که پریروز سالگرد «آرمیستیس» بود. روز ۱۱ نوامبر سال ۲۰۱۱، سالگرد «آرمیستیس» یا همان «آتش‌بس» نخستین جنگ جهانی است. ۹۳ سال پیش

در چنین روزی، سرمایه‌داری‌های غرب که در سال ۱۹۱۴، به بهانه ترور «فرانسوا فردیناند» جنگ به راه انداخته بودند و با حمایت از کودتای بلشویک‌ها، روسیه را در انزوای «سیاسی - اقتصادی» قرار دادند، در سال ۱۹۱۸ سلاح را موقتاً بر زمین گذاشتند تا برای تسخیر مسکو نفسی تازه کنند. و شاهد بودیم که آتش‌بس اینان زمینه گسترش فاشیسم را فراهم آورد؛ آدولف هیتلر در همان راهی که پیشتر ناپلئون پیموده و شکست خورده بود پای گذارد و شکست خورد. سپس نوبت رسید به «تاریخ نویسان» حرفه‌ای که از «نبرد آمریکا» با هیتلر بی‌بی‌گوزک بسازند. نتیجه این «تاریخ‌نویسی‌ها» یک بهتان تاریخی شد.

طی دهه‌های متمادی، فاشیسم از منظر سرمایه‌داری و کلیسای کاتولیک «مطروذ» معرفی شد، و آمریکا در جایگاه رهبر جهانی مخالفان فاشیسم نشست. ولی با آنچه در یونان و فرانسه پیش آمد، اینک به صراحت می‌بینیم که آمریکا در عمل رهبری فاشیسم را برعهده گرفته.

چه روزگار تلخی! با استعفای «دنيس راس»، مشاور اوپاما در امور خاورمیانه و تعطیلی دکان «اشغال وال‌ستريت» در ینگه دنیا، هم «علی» تنها ماند؛ هم «حسین»؛ و هم «شیمون پرز!» در عوض میرحسین جلاد با «اکشتافات» و «اختراعات» آژانس جهانی انرژی اتمی، پیرامون فعالیت‌های «نظامی - هسته‌ای» ایران گویا از تنهائی به در آمده.

به گزارش سایت «پیک‌نت»، به نقل از سایت «یو.اس. تو.دی»، تصاویر هوایی از یک «کانتینر فولادی» در نزدیکی «پارچین» به دست آمده و این کانتینر محل آزمایش‌های هسته‌ای حکومت ملایان بوده! گفته می‌شود «دالینکو»، یک دانشمند ۷۶ ساله «روس» این «آزمایشگاه هسته‌ای» را مخصوص مرده‌شویان

ساخته! بله حکمت این استنتاج مسلماً این است که با حذف «نکو» از نام دانشمند روس، «دلیل» باقی می ماند که باید آن را «دلیل» تلفظ کرد! خلاصه، گزارش آژانس اصلاً کشکی نیست! «پیک نت» می نویسد، سایت های «بی نام و نشان» سپاه گزارش و تصاویر را به سخره گرفته و ادعا کرده اند، کانتینر کذا «مستراح» پارچین است. به عبارت دیگر، از یک سو ماهواره های جاسوسی عموسام «مبال» را با آزمایشگاه اتمی حکومت قدر قدرت جمکران اشتباه گرفته اند، و از سوی دیگر، ابهت و شوکت سپاه پاسداران بجائی رسیده که دانشمندان صاحب نام روس برای شان محل تخلی می سازند!

به قول رویترز، «ممکن است» این مبال آزمایشگاه اتمی باشد؛ جای آسوشیتدپرس خالی که بگوید، «معلوم می شود» که ...دن پاسدارها انفجار بمب اتمی است. و اینجاست که هیلاری کلینتن، سر و پا برهنه وارد میدان شده، زینب وار از حکومت اسلامی می خواهد پیرامون تخلی «برادران» در پارچین «توضیح» دهد. پس تعجبی ندارد که سایت «بی بی سی» با انتشار تصاویر این زینب زمان، اظهارات بی سروته آنحضرت را در بوق بگذارد. البته رسانه های غرب، بدون استثناء هارت و پورت عیال بیل کلینتن را بازتاب داده اند، چرا که ایشان به عنوان وزیر امور خارجه یانکی ها، از توانائی های «ولیا» برخوردارند، و در مورد ویژه «مبال فولادین پارچین» مسلماً به نیروی الهی «انبیاء» نیز مجهز شده اند.

در اینکه یانکی ها از توانائی های الهی برخوردارند، تردید روا نیست؛ به عنوان نمونه اینان از یک سو با توسل به محفل «آپیک» و سفیر اسرائیل در سازمان ملل موفق به تطهیر «ویشی ست های» فرانسه، یعنی طرفداران اشغال فرانسه توسط نازی ها شدند، و از سوی دیگر در یونان، فاشیست های وابسته به «سرهنگ ها» را بار دیگر به ساختار دولت وارد کردند.

یادآور شویم از سال ۱۹۷۴ میلادی، یعنی از اوج افلاس یانکی ها در ویتنام، فاشیست ها جرأت نیافته بودند ساختار دولت یونان را به حضور «فرخنده شان» بیالایند! در فرانسه نیز، جنگ دوم جهانی سرنگونی «ویشی ست ها» را در پی آورد. اما در آستانه «آرمیستیس» ۲۰۱۱، یانکی ها رودریاستی را در یونان و فرانسه بکلی کنار گذاردند. همچنانکه شاهد بودیم بهانه اینان برای تطهیر فاشیسم در یونان، «بحران مالی» بود؛ فرانسه نیز پیرامون همین «بحران مالی» مورد تهدید مستقیم «دکان» نزول خواران نیویورک قرار گرفت.

ابتدا بنیاد مالی «ستاندارد» اند. پورز»، در مورد وضعیت مالی فرانسه هشدار داد! سپس اعلام شد رهبر «ویشی ست های» فرانسه، در شرایطی که یک به اصطلاح «گل ایست» و مخالف نازی ها رئیس جمهور این کشور است، به ضیافت رسمی دعوت خواهد شد! بعد هم گفتند «ستاندارد» اند. پورز» اشتباه کرده! این بود نتیجه درخشان سفر «مارین لوپن»، رهبر «جبهه ملی» فرانسه به آمریکا که گزارش مفصل آن در لوموند، مورخ ۵ نوامبر سال جاری در دسترس مشتاقان قرار گرفته.

مارین لوپن، رهبر فاشیست های فرانسه ابتدا در نیویورک با سفیر اسرائیل در سازمان ملل گپ زدند، سپس با «ویلیام جونیور دایموند»، از کادرهای «آپیک» ملاقات کرده و حسابی سر بر آستان مقدس دکان ایشان سائیدند. از آنجا که ویلیام «الماس» جونیور ایشان را پسندید، قرار شد کاخ الیزه برای مارین لوپن دعوت نامه بفرستد، آنگاه اشتباه «ستاندارد» اند. پورز» هم به اطلاع جهانیان رسید!

خلاصه اگر اسناد و مدارک همکاری برخی بانکداران یهودی با فاشیست ها منتشر نشده و هر کس به این واقعیت تلخ، حتی در قالب «رمان» اشاره کرده، یک برچسب «یهودستیز» برپیشانی اش چسبانده اند،

اینک به صراحت می‌بینیم که محافل یهودی ینگه دنیا نه تنها از «خطامام» و مقام معظم، که از مارین لوپن هم حمایت می‌کنند. حال آنکه فاشیست‌های فرانسه و رهبرشان، البته در ظاهر، دشمن سرسخت حکومت مرده‌شویان به شمار می‌روند.

پیشتر به کرات گفته‌ایم حکومت جمکران، همچون حکومت ساحل عاج و امثالهم مخارج فعالیت سیاست‌پیشگان غرب را تأمین می‌کند، و در دوران مأموریت «خرازی»، داماد ممدیونسکو در فرانسه، حضور ژان ماری لوپن در «سفارت» حکومت اسلامی «چشمگیر» و «خبرساز» بود. از مطلب دور افتادیم، باز گردیم به جنجال افشاگری پیرامون تبادلات خاله‌زنی اوباما و نیکولا و ابراز انزجار اینان از نخست وزیر اسرائیل.

این پروپاگاند ابله‌فریب همزمان چندین پیام به مخاطب ارسال می‌کرد. نخست اینکه اوباما و سرکوزی، یا بهتر بگوئیم شاخه دوم سیاست انگلوساکسون‌های دو سوی آتلانتیک هیچ بده بستانی با اسرائیل و نخست وزیر این کشور ندارد؛ در نتیجه مسئول تاخت و تاز نتانیاهو و تداوم «شهرک‌سازی» نیست! حال آنکه تداوم شهرک‌سازی بدون حمایت غرب امکان ندارد.

پیام دیگر پروپاگاند مذکور در واقع ابراز انزجار «اوباما - سرکوزی» از استقرار صلح و عقب‌نشینی غیرقابل اجتناب دولت نتانیاهو بود. بله، اگر سناتور مک‌کین پس از انتشار خبر بسیار موثق «جنجال میکروفن‌های باز» بلافاصله مواضع آمریکا را مشخص کردند، حکمتی داشت. آمریکا و متحدان‌اش با استقرار صلح، به ویژه در خاور نزدیک مخالف‌اند! دلیل هم اینکه صلح «اسرائیل - فلسطین»، مرگ حکومت‌های اسلامی را نه تنها در ایران که در افغانستان، ترکیه و پاکستان به دنبال خواهد آورد و دست محافلی را که سال‌هاست با صرف میلیاردها دلار در عربستان، امارات، اردن و ... برای «اسلام‌بازی» دکان باز کرده‌اند در پوست گردو خواهد انداخت.

به عبارت دیگر، هر آنچه استعمار بریتانیا طی سده اخیر در ایران، و در کل منطقه ساخته و پرداخته فرو می‌ریزد. این است دلیل بهار نکبت‌بار عرب که از «بهار انقلاب ارتش ناتو» در جمکران ملهم شده. جایگزینی استبداد فرسوده با استبداد تازه نفس «مردمی»، با هدف گسترش دامنه چپاول استعماری طلیعه همین «بهار» است. پس از «سقوط دیکتاتور»، می‌بینیم که تونس، مصر و به ویژه لیبی «آباد و آزاد» شده‌اند؛ از اینرو هیچیک از «روشنفکران» غرب به جنایات ارتش ناتو در لیبی اعتراض نکرد، چرا؟ چون رسانه‌ها پدیده مبهم «خواست مردم» را در شیپور گذاشته بودند. حال باید از لوطی‌وعنترهای عموسام بخواهیم جزئیات «خواست مردم» را برای‌مان توضیح دهند و بگویند چرا «خواست مردم» در لیبی و تونس و مصر، همچون خواست «مردم» در آمریکا انسان‌ستیز شده؟

با توجه به این مهم که در آمریکا تشکیل حزب و فعالیت سیاسی آزاد است، بوق‌های طویله مک‌کارتی می‌توانند پاسخی منطقی برای این پرسش ساده داشته باشند: آن‌ها که خواهان «اشغال‌وال‌ستريت» هستند، و خود را ۹۹ درصد جمعیت آمریکا معرفی می‌کنند، به چه دلیل کاروان خردجال در خیابان به راه می‌اندازند؟ این ۹۹ درصد چرا حزب تشکیل نمی‌دهد؟ پاسخ به این پرسش روشن است. کارناوال اشغال‌وال‌ستريت مطالبات مادی و ملموس ندارد، این بساط «خردجال» است که جهت تخریب مخالفان واقعی حاکمیت عموسام به راه افتاده.

حاکمیتی که برای حفظ منافع مافیای خودی، مک‌زیک را در وحشت ترور فرو برده. سقوط هلیکوپتر وزیر کشور مک‌زیک در همین چارچوب می‌تواند بررسی شود. در واقع دولت «منتخب» مک‌زیک وظیفه دارد برای مافیای وابسته به حاکمیت آمریکا تسهیلات لازم را فراهم آورد. و به موازت تلاش‌های

حسینی حاکمیت مکزیک، یانکی‌ها نیز به بهانه «مبارزه با مهاجرت غیرقانونی» در مرز مکزیک دیوار می‌کشند و خندق حفر می‌کنند! همانطور که در یونان نیز در ظاهر برای جلوگیری از مهاجرت خندق کنده‌اند. اما واقعیت این است که یانکی‌ها در برابر گسترش نفوذ روسیه در سراسر جهان به «سنگرسازی» مشغول شده‌اند. یک دیوار برلن فروریخته و پاسخ سرمایه‌داری غرب به آینده انسان در برابر ماست: برپائی صدها دیوار برلن در جهان. نام این توحش و تحجر را گذاشته‌اند، مبارزه با تروریسم، تأمین امنیت، حمایت از «مردم» و طرفداری از «آزادی». علامت تعجب هم نمی‌گذاریم. بیش‌رمی و وقاحت سرمایه‌سالاری هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد، از اینرو می‌خواهد با «سنگرسازی»، توحش بی‌مرز خود را بر «زندگی انسان» تحمیل کند.

سنگرسازی راه‌های مختلف دارد: سرکوب ملت‌ها تحت عنوان مبارزه با تروریسم، تهاجم نظامی به کشورها به بهانه حمایت از «خواست مردم»، به راه‌انداختن کاروان‌های خردجال در مخالفت با «دیکتاتور»، و ... و توسل به «انتخابات» و به راه‌انداختن کاروان خردجال در اعتراض به تقلب در همین «انتخابات» و ... و از همه مهم‌تر تجزیه کشورهای بزرگ با هدف ایجاد «یک کشور، یک مذهب، یک قوم». همان روندی که با خروج قذافی از تریپولی و سرانجام با قتل وی با شکست روبرو شد. از اینرو در فردای میعاد «آرمیستیس»، اتحادیه اروپا برنامه تجزیه لیبی را هم به خاک سپرد.

به گزارش فرانس پرس، مورخ ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱، کاترین اشتون برای افتتاح نمایندگی اتحادیه اروپا در تریپولی وارد لیبی شد. روز ۱۲ نوامبر سالجاری روز بزرگی است؛ در چنین روزی همزمان با رسوایی اتحادیه عرب، روای تجزیه لیبی نیز به خاک سپرده شد! کاترین اشتون که پیش از خروج قذافی از تریپولی ده‌ای در «بنغازی» افتتاح کرده بود، روز گذشته مجبور شد دکه اتحادیه اروپا را در تریپولی باز کند. همچنین دست اتحادیه عرب نیز از مناقشات سوریه کوتاه شد.

به گزارش سایت فرانسه زبان نووستی، مورخ ۱۲ نوامبر سالجاری، وزیر امور خارجه روسیه از اینکه مخالفان بشار اسد در آمریکا و ترکیه از هرگونه مذاکره سر باز می‌زنند، ابراز تأسف کرد؛ البته تأسف دارد ولی تعجب ندارد! آمریکا با استقرار دموکراسی و قانونگرایی، به ویژه در کشورهای مسلمان‌نشین مخالف است. و به همین دلیل در این کشورها کاروان خردجال به راه می‌اندازد.

تونس، مصر و نمونه اسفبار لیبی و به همچنین خفقان روشنفکران غرب در برابر وحشی‌گری‌های ارتش ناتو در اینکشورها در برابر ماست. همه لوطی‌وعنترهای عموسام پیرامون تهاجم نظامی به لیبی به اجماع رسیده‌اند. این «اجماع» در مورد سوریه نیز مشهود است، اما برخلاف لیبی، دست عموسام برای کودتا در سوریه باز نیست! از اینرو اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس روسیه برای ملاقات با بشار اسد عازم سوریه شده. این خبر را سایت نووستی، مورخ ۱۲ نوامبر سالجاری منتشر کرده. و این است دلیل اخراج سوریه از اتحادیه عرب.

اتحادیه کذا که به افتخار پادوئی برای آمریکا نائل آمده، و به همین دلیل نیز حکومت جمکران برای عضویت در آن سرودست می‌شکست، از کلیه اعضای خود خواسته با سوریه «قهر دیپلماتیک» کنند. اینروزها بازار «قهر» گرم و داغ است؛ هیلاری کلینتن هم از طالبان «خوب» دعوت کرد با «القاعده» حرف زنند، و بیايند با «عمه» هیلاری هم‌صحبت شوند. بله، هیلاری کلینتن دست از محاسن ملاعمر نمی‌شوید. بیل کلینتن یک «مونیکا» داشت با پیتزا، هیلاری هم یک «ملاعمر» دارد با یک خروار حشیش و ... و «آپیک»، خارج از مارین لوپن، یک «هرمن کین» افراط‌گرا و رنگین پوست دارد که صاحب فروشگاه‌های زنجیره‌ای پیتزا است. بالاخره وقتی دانشمند روس برای پاسدارهای پارچین «مبال» فولادی می‌سازد، یهودیان هیتلرپرست نیز برای تجهیز اینان به سلاح اتمی به پیتزا فروش رنگین پوست نیاز دارند.